



بررسی الزامات و رویکردهای استراتژی توسعه صنعتی در ایران

افشین تقوی

رئیس اداره نوآوری، مشارکت و دانش کارکنان شرکت ایران خودرو

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران

a.taghavi@ikco.ir

خلاصه

ارائه هر نوع تصویری از نقش و جایگاه بخش صنعت در توسعه پایدار به طور کلی و ضرورت و مبانی استراتژی توسعه صنعتی نیازمند درک دقیق از مفهوم و مبانی توسعه صنعتی و تحولات گذشته و موجود آن و نقش و وضع موجود صنعت در اقتصاد کشور و عوامل تاثیرگذار بر آن می باشد. در مقاله حاضر سعی بر آن است تا ضمن تعریف و شناخت مبانی توسعه صنعتی و استراتژیهای مربوط به آن به ارائه ای از رویکردها و عوامل محیطی و موثر بر تدوین و توسعه و اجرای استراتژی توسعه صنعتی در ایران پرداخته شود.

کلمات کلیدی: توسعه صنعتی، استراتژی، توسعه اقتصادی، محیط، دولت

مقدمه

استراتژی، راهبرد، خط مشی و مفاهیمی از این دست سالها است که در ادبیات مدیریت و در برنامه ها و گفته های سطوح مختلف مدیریت رسوخ یافته و پای گرفته است اگرچه که حدود و ثغور این مفاهیم چندان روشن نیست و تعاریف دقیق و متقنی برای آنها ارائه نشده است، اما ضرورت تدوین و به کار بستن این قبیل مفاهیم امروز قبول تام یافته است. سازمانها و ارگانهای سیاستگذار در سطح کلان سیاستگذاری کشوری و بنگاههای کوچک و بزرگ اقتصادی هر کدام به نوعی و با جدیتی خاص بر ضرورت تدوین و کار بست استراتژی و خط مشی و مفاهیم مشابه دیگر پای می فشردند. بنگاهها و موسسات صنعتی و خصوصاً آنها که ماهیت فعالیت و یا تولیداتشان با پیچیدگی زیاد و تغییرات پرشتاب محیط رویا روی است ناگزیر از آنند که خطوط اصلی حرکت خود را در دنیای پرقابته بازار مشخص کنند تا تلاطم امواج رقابت، کشتی آسیب پذیرشان را تهدید نکند. در مقوله متدولوژی نکته بسیار شایان توجه آن است که استراتژیهای بخشی و از جمله استراتژی بخش صنعت بر پایه چه سازوکاری با استراتژیها و یا چشم اندازهای توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور همخوانی و سازگاری پیدا می کند؟

تعریف و مبانی توسعه صنعتی

فرآیند توسعه صنعتی، منظومه ای یکپارچه است که الزاماً تمام عوامل و عناصر مربوط به آن از جمله زمینه سازیها، هدف گذاریها، جهت گیریهای استراتژیک، خط مشیها و سیاستهای خاص صنعت گستری، در ارتباط سازواره ای با یکدیگر و در یک مجموعه به هم پیوسته عمل می کنند و پذیرش بعضی از اجزا و نادیده گرفتن برخی دیگر از آنها، نه تنها سبب توسعه بلند مدت نخواهد شد که ممکن است اعوجاجهایی را نیز در زمینه اداره امور اقتصادی - صنعتی کوتاه مدت و میان مدت به وجود آورد (صدیقی، ۱۳۸۴، ص ۱۶)



مهمترین ره آورد هدف‌گرایی در بخش صنعت ظهور نقاط اثر متعدد و مؤثر بر اقتصاد ملی و ایجاد تحرک در آن است. با این حال، هدفمندی صنعت، شرط لازم ولی غیر کافی می‌باشد و تدارک نرم‌افزارهای معطوف به مقاصد توسعه‌ای را می‌طلبد (جهانگرد، ۱۳۷۹، ص ۳۹). صنعتی شدن و توسعه ارتباط مستقیمی با موضوع سلطه اقتصادی دارد. به عبارت دیگر، صنعتی شدن با میحث رها شدن کشورهای جهان سوم از سلطه کشورهای پیشرفته ارتباط مستقیم و تنگاتنگی دارد. مفاهیمی چون صنعتی شدن، توسعه یافتن، عقب ماندن، دچار وابستگی شدن و رها شدن از وابستگی همگی مقولاتی پویا و دینامیک هستند؛ به این معنی که اولاً، در لحظه‌ای از زمان اتفاق نمی‌افتند، بلکه حاصل یک فرآیند طولانی در تحولات جامعه‌اند؛ ثانیاً، از مکانیسم‌های بسیار پیچیده‌ای هم برخوردارند؛ ثالثاً، شناخت این مکانیسم‌ها مستلزم ژرف اندیشی است. به عبارت دیگر، چون صنعتی شدن روندی پویا و بلند مدت است، لذا نمی‌توان به سادگی گفت که چون این کشور صاحب صنعت شده، پس صنعتی هم شده است. در واقع، علاوه بر صاحب صنعت شدن، باید تحولات دیگری هم در کشور رخ دهد و نوع روابط تولیدی، فرهنگی و تفکرات اقتصادی مردم و نحوه نگرش به کار و ... در جامعه نیز باید تغییر کند تا بتوان گفت که این کشور صنعتی شده است. بنابراین، برای صنعتی شدن کافی نیست که فقط صنعت داشته باشیم، بلکه باید فرهنگ متناسب جامعه صنعتی را نیز بدست آوریم و از جمله ویژگی‌های این فرهنگ، یک نوع نظم خاص زمانی است که باید بر فعالیتها حاکم شود و همه نیز باید این نظم را بپذیرند. (بیکار جو، ۱۳۸۷، صص ۵۹ و ۶۰)

تعریف و مبانی استراتژی توسعه صنعتی

استراتژی صنعتی شدن تاکید بر رشد دارد اما ابزار دستیابی به رشد، گسترش سریع بخش صنعت است و در آن شتاب نرخ رشد تولید ناخالص داخلی مورد توجه است. این امر از سه طریق حاصل می‌شود:

- ۱- تولید کالاهای مصرفی صنعتی عمدتاً^۱ برای بازارهای داخلی (پشت دیوارهای بلند تعرفه ای)
- ۲- تاکید بر توسعه صنایع تولیدکننده کالاهای سرمایه ای
- ۳- سمت گیری سنجیده بخش صنعت به سمت صادرات

بنا به تعریف یک استراتژی صنعتی عبارت است از مجموعه‌ای از پیش ساختهای اقتصادی با اهداف بلندمدت از قبیل اولویت‌های سرمایه‌گذاری و سیاستهای اتخاذ شده حمایتی که یک کشور ممکن است اختیار کند تا به وسیله ترغیب نوعی از ساختار صنعتی احتمالاً مجموعه‌ای از اهداف ملی خود را به دست آورد. این تعریف در وهله اول، بیش از آنچه با انتخاب مناسبترین شیوه تولید ارتباط داشته باشد، با اولویت‌های سرمایه‌گذاری ارتباط دارد و در وهله دوم با توجه به اولویت‌های برنامه میزان مشارکت هریک از دو بخش خصوصی و دولتی در برنامه در چارچوب خاصی تعیین شده است. به طور کلی می‌توان استراتژیهای توسعه صنعتی را به دو دسته تقسیم کرد. به گروهی از آنها "استراتژیهای درون‌گرا"^۱ می‌گویند، مانند جایگزینی واردات و در مقابل گروه دیگری از استراتژیهای توسعه صنعتی وجود دارند که به "استراتژیهای برون‌گرا"^۲ موسوم هستند مانند تشویق صادرات. (قره باغیان، ۱۳۶۹، ص ۲۶)

نقیصه‌ای که هر دو استراتژی جایگزینی واردات و توسعه صادرات دارا هستند، غیر وابسته بودن آنها به منابع می‌باشد که با تلفیق این دو استراتژی با استراتژی اتکاء بر منابع می‌توان این نقیصه را برطرف نمود. یعنی این کشورها در انتخاب صنایع از صناعی شروع کنند که منابع آنها در اختیار دارند یا مزیت نسبی می‌توانند در آن داشته باشند. (مهدوی عادل، ۱۳۷۳، ص ۱۹)

تجربه اکثر کشورهای در حال توسعه نشان داده که صنعتی شدن به قیمت از دست رفتن کشاورزی بوده اما اگر به جای مقابله صنعت با کشاورزی مکمل آن قرار گیرد می‌تواند اثرات بسیار مفیدی در بر داشته باشد. بدین وسیله می‌توان کشاورزی را محور حرکتهای توسعه صنعت قرار داد. یعنی

¹ IN WARD LOOKING STRATEGIES

² OUT WARD LOOKING STRATEGIES



روند صنعتی شدن از جایی آغاز گردد که بیشتر نیازهای بخش کشاورزی را مرتفع سازد. به عنوان مثال اگر کشوری به این نتیجه رسیده که باید صنایع ماشین سازی را ایجاد کند، به جای شروع کردن از خودروی شخصی، از تراکتور، کمباین و کامیون شروع کند و سپس با استفاده از پیوند بین صنایع^۳ در جهت گسترش صنعت ماشین سازی به خودرو شخصی و غیره نیز بپردازد، بدین وسیله هم صنعتی شدن آغاز شده و هم کشاورزی به تبع رشد صنعت رشد نموده است. (مهدوی عادل، ۱۳۷۳، ص ۱۹)

در صورتیکه تلفیق مناسب استراتژیها با توجه به شرایط کشورها از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی صورت پذیرد امکان موفقیت در راه توسعه صنعتی و اقتصادی که از نیازهای مبرم کشورهای در حال توسعه می باشد افزایش خواهد یافت. (همان، ص ۲۰)

استراتژی توسعه صنعتی در ایران

گذشته و حال ایران نشان می دهد که پر هزینه ترین و پر حجم ترین نیاز کشور به خارج، مربوط به محصولات صنعتی بوده است. در زمینه صادرات نیز ارزان و خام فروشی تولیدات معدنی، کشاورزی، نفت و پتروشیمی ناشی از فقدان صنایع علوم و فنون لازم و کافی در کشور است. امروزه به واسطه ادغام اقتصادهای ملی با اقتصاد جهانی در فرایند جهانی شدن بسیاری از نیازهای صنعتی و غیرصنعتی کشورهای توسعه نیافته باید از بازارهای بین المللی و از دست شرکت های چندملیتی تامین شود.

حال توجه به توسعه صنایع سنگین مرتبط با صنعت نفت، گاز و پتروشیمی بدلیل بالا بودن ارزش افزوده فرآورده های نفتی و پتروشیمی می تواند الگوی مناسب و قابل اعتمادی برای توسعه کشور باشد. اتخاذ سیاست دوگانه در توسعه صنایع که از یک طرف به به ایجاد صنایع کوچک با بازدهی اندک هر کدام نیاز خاصی از جامعه ایرانی را پاسخ می دهند. اولی به تدریج فضای اقتصادی را به سوی گسترش علوم و فنون و تکنولوژی پیشرفته تر سوق می دهد و دومی نیاز جامعه به اشتغال جمعیت جوان و روبه رشد را تامین می کند. در الگوی توسعه سرمایه داری ایران گذشته، انتقال تکنولوژی (علوم و فنون) مانند انتقال صنعت هدف بود ولی در الگوی اقتصادی و اجتماعی توسعه ایران باید هدف خود اتکائی به علوم و فنونی باشد که در جهان پویای امروزی کاربرد داشته باشد. خود اتکائی، خودکفائی و عدم وابستگی به خارج از اهداف غایی استراتژی توسعه صنایع در الگوی توسعه ایران است. (الماسی، ۱۳۸۹، صص ۱۲۷-۱۲۶)

هدف کلی برنامه در راستای هدف افزایش رفاه اجتماعی، آن است که در چارچوب تحولات اقتصاد جهانی، رشد پایین اقتصاد ایران، تبدیل به یک رشد شتابان اقتصادی شود. بر این اساس باید درآمد سرانه در یک افق ۲۰ ساله سه برابر شود و به ۲۰ هزار دلار بر اساس برابری قدرت خرید در سال باید به ۷.۹ و ۷.۱ درصد برسد. برای این منظور با فرض روند طبیعی رشد بخش های دیگر اقتصاد و مفروضات قیمت نفت، رشد ارزش افزوده بخش صنعت در دو دهه ۸۰ و ۹۰ باید به ترتیب ۱۰ و ۹.۸ درصد باشد. همچنین سهم صنعت از کل اقتصاد از ۱۶ درصد در سال ۸۰ باید به ۲۵ درصد در سال ۱۴۰۰ افزایش یابد.

تردیدی نیست که دست یافتن به هدفهای رشد سالانه تولید ملی در گستره ۸ تا ۹ درصد، رشد ارزش افزوده صنعتی در حد ۱۳ تا ۱۴ درصد بر مبنای سالانه در یک دوره بلند مدت و همچنین صادرات کالایی در مقیاس بیش از یک صد میلیارد دلار در سال افق، که ناگزیر نیازمند جلب همکاری و بازاریابی خارجی است، مستلزم تغییراتی در پیش فرضهای ذهنی متعارض به فرآیند توسعه است. برخی از این تعارضات دیدگاهی عبارتند از:

- انتظار پیشرفتهای علمی - فن آورانه، در عین نگرانی از ایجاد وابستگی به جهان صنعتی تولید کننده فن آوریهای پیشرفته؛
- دعوت بخش خصوصی به مشارکت در فعالیتهای تولیدی، در عین اتخاذ سیاستها و انجام اقدامات و گذراندن قوانین و مقرراتی مغایر با شکل گیری فضای مناسب برای تولید و سرمایه گذاری؛
- انتظار افزایش پیوسته تولید و ارتقاء بهره وری و راندمان، در عین عدم توجه کافی به کارایی و کارآمدی در گزینش های مدیریتی

³ Industrial Linkage



- تأکید بر کاهش وابستگی اقتصادی به نفت و تمایل به افزایش صادرات غیر نفتی، در عین نگرانی از کاهش صادرات نفت و رشد مصرف انرژی در اقتصاد داخلی در بلند مدت؛
- انتظار جلب سرمایه و همکاریهای فنی خارجی با تأکید مستمر بر حسن مناسبات و روابط بین‌المللی، بدون فراهم ساختن فضای اقتصادی-سیاسی مورد نیاز؛
- انتظار حل و فصل مسائل اقتصادی کلان کشور از طریق رویکردهای بخشی، اقدامات موضعی و اعمال سیاستهای متغیر و مقطعی و در نهایت بدون اثر مثبت در افزایش تولید ملی؛
- انتظار فراهم شدن مجموعه‌ای از برخورداریهای مادی و رفاهی و بهبود عرضه خدمات اجتماعی (همچون درآمد بیشتر، مسکن مناسبتر، بهداشت و دارو و درمان بهتر، تأسیسات و تسهیلات آموزشی گسترده‌تر، سیستم حمل و نقل کارا تر، شهرها و روستاهای آباد تر و ...) بدون پذیرش پیش نیازها، شرایط و الزامات رشد و توسعه اقتصادی و از جمله افزایش پیوسته سرمایه‌گذارها و تولید کالاها و خدمات در کشور؛
- انتظار حل و فصل دشواریهای اقتصادی (مثلاً کنترل تورم)، بدون کاربرد روشهای علمی منظم و اتخاذ رویکردهای سیستمیک نسبت به شناخت علل بروز اینگونه دشواریها و بنابراین انتخاب و اعمال سیاستهای مناسب بای رفع آنها؛
- انتظار نتایج فوری از سیاستها و راهبردهایی که به گونه اجتناب ناپذیر ماهیت بلندمدت دارد و ثمردهی آنها تنها از طریق مجموعه‌ای از اقدامات هماهنگ و باثبات و پایدار امکان‌پذیر است (مانند برنامه آزادسازی اقتصادی و تقویت و توسعه بخش خصوصی)
- سرانجام بکارگیری سیاستها و راهکارهایی که متضمن وجود آرامش نسبی با کمترین تنش در روابط خارجی کشور باشد از الزامات رشد سریع اقتصادی و تحول از جامعه‌ای با ساختار تولیدی نیمه صنعتی متکی به درآمد نفت به جامعه‌ای با ساختار تولید انبوه صنعتی و متنوع و قابل رقابت در بازارهای جهانی است. (صدیقی، ۱۳۸۴، صص ۱۷-۱۸)

ارتباط توسعه صنعتی و توسعه اقتصادی

استراتژی توسعه کشور شامل بخشهای مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، نظامی، سیاسی، بین‌المللی و... می باشد که همه آنها در غایت می بایست با هم در یک چارچوب جمع شوند تا استراتژی توسعه کشور را ارائه نمایند. بخش اقتصاد در استراتژی توسعه از چند زیربخش میتواند تشکیل شود که یکی از این چند زیربخش میتواند استراتژی توسعه صنعتی باشد. وقتی این زیربخش مطرح می گردد که این گمانه به یقین نزدیک باشد که توسعه صنعتی و تأکید بر رشد جنبه های خاص آن بایست به عنوان موتور محرکه اقتصادی مطرح باشد. رسیدن به این گمانه خود نیازمند پیش زمینه های تحلیلی بسیاری دارد که چرا صنعت در اقتصاد یک کشور باید به عنوان موتور رشد و توسعه اقتصادی قرار گیرد. (بیدآباد، ۱۳۸۲، ص ۴۲)

واقعیت این است که بین تغییر ساختار اقتصادی و سطح درآمد، رابطه ای قوی برقرار است و در اقتصادی که با رشد همراه باشد، تغییر ساختار اقتصادی با انتقال از یک اقتصاد وابسته به زمین و با درآمد پایین، به یک اقتصاد شهری صنعتی با درآمد بالاتر، اتفاق می افتد و در این مسیر، صنعتی شدن با سهم بیشتر صادرات صنعتی در درآمد ملی همراه می گردد. تغییر ساختار اقتصادی، خود موجب تغییرات اساسی در بخش صنعت می گردد و جایگاه صنایع مختلف درون بخش، دچار تحول می شود، زیرا بخش تولید کارخانه‌ای خود از نوعی قانونمندی تبعیت می کند. صنایع آغازین، برای جوابگویی به تقاضاهای اساسی و اولیه جمعیت مانند خوراک، پوشاک و سایر کالاهای مصرفی بی دوام برای قشرهایی از جامعه که دارای درآمد ناچیز می باشند، بدو شکل می گیرند. به دنبال صنایع آغازین و بعد از گذشت یک دوره توسعه، صنایع میانی با تولید کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای برپا می شوند. کسب درآمدی تقاضا برای فرآورده‌های این گروه از صنایع به طور عمده بیش از واحد است.



و بالاخره صنایع پایانی است که در مراحل آخرین گذار به سوی صنعتی شدن، ایجاد و توسعه می‌یابند. در این مرحله است که صنعت، جایگاه و سهم خود را به طور کامل در تولید ناخالص داخلی به دست می‌آورد. تولید کالاهای سرمایه‌ای و کالاهای مصرفی بادوام و تکنولوژی طلب مانند صنایع ماشین سازی و الکترونیک محصول این مرحله از توسعه صنعتی می‌باشد. این دسته از صنایع خود عامل توسعه نیز می‌شوند و سایر بخشها را به دنبال خود می‌کشند. (انجمن مدیران صنایع کشور، ۱۳۷۳، ص ۳۲)

بررسی عوامل تاثیرگذار بر توسعه صنعتی

الف. نقش دولت در توسعه صنعتی

مجموعه‌ای از اصول راهبردی به منظور چگونگی دخالت دولت در فرایند توسعه صنعتی به این شرح توصیه می‌شود: ثبات اقتصاد کلان؛ توسعه بخش خصوصی؛ توسعه زیرساخت‌های فیزیکی، نهادهای حقوقی و قانونی؛ آزادسازی تجاری، توسعه رقابت جهانی و همکاری‌های صنعتی؛ سازماندهی فعالیت‌های صنعتی و توسعه صنایع کوچک و متوسط؛ جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی؛ توسعه بازارهای مالی؛ توسعه مهارت‌ها و فناوری، (سامانه مدیریت دانش وزارت صمت) فعالیت‌های بخش دولتی حداقل در میان مدت در رشته‌های استراتژیک و اساسی کماکان ادامه خواهد یافت اما در صورت آمادگی بخش خصوصی و به منظور آزاد کردن مسؤلیت دولت و تمرکز آن در فعالیتهای زیربناسازی و ارائه خدمات اجتماعی، نباید هیچگونه محدودیتی بر فعالیت بخش خصوصی در رشته‌هایی که اکنون دولت درگیر آن است به وجود آید. سیاستهای صنعتی و بازرگانی، بر اساس تقسیم کار و هماهنگی بین بخش دولت و سرمایه‌گذاران خصوصی، به گونه‌ای ثابت باید عامل تشویق کننده بخش خصوصی به انجام سرمایه‌گذاریهای بیشتر باشد. دولت باید حمایت از هر گونه فعالیت تولیدی و سازنده بخش خصوصی را از هم اینک مورد توجه قرار دهد و از اعمال سیاستهایی که سبب رقابت نابرابر با بخش خصوصی شود جداً احتراز نماید.

به طور کلی محدود ساختن حیطه دخالتها و مسؤلیتهای دولت در زمینه توسعه صنعتی و سپردن تدریجی این فعالیتها به بخش خصوصی از جمله اقدامات اساسی و سرنوشت ساز در فراگرد صنعتی کردن کشور طی سالهای آینده به شمار می‌رود و نقش دولت عمدتاً باید به ایجاد بسترهای مناسب برای فعالیت گسترده تر بخش خصوصی و ایجاد شرایط رقابت و سامان‌دهی، توسعه و تنظیم بازارها و ... معطوف شود. در فرآیند بلندمدت توسعه اقتصادی- صنعتی کشور به تدریج با کوچک کردن اندازه دولت، دخالتهای مقداری و کنترل‌های مستقیم دولت کم رنگ می‌شود و نقش اصلی دولت به راهبری و سیاست‌گذاری محدود خواهد شد. (صدیقی، ۱۳۸۴، ص ۲۲)

مباحثات بی حاصل در مورد اینکه دولتها چه اندازه مداخله کنند، باید جای خود را به بحث درباره گونه‌های مداخله و آثار هر یک بدهد. در تفکیک دولتها به «هدایتگر» و «لیبرال» یا «مداخله گر» و «غیر مداخله گر» توجه اصلی معطوف به میزان فاصله از بازارهای رقابتی نمونه و ایده ال است. به این ترتیب موضوع اصلی مغفول میماند. در جهان امروز، انتخاب میان کناره گیری و مداخله مطرح نیست. مداخله دولت امری اجتناب ناپذیر است. پرسشی که باید مطرح باشد «چه نوع» است نه «چه اندازه» (توسلی جهرمی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۰)

توسعه، هم به ساختار کلی دولت بستگی دارد و هم به نقشهایی که دولت بازی میکند. مداخله دولت حتی در بخش‌های مانند فن آوری اطلاعات نیز که عقل متعارف شانس اندکی برای موفقیت آن میبیند می‌تواند تحول در پی داشته باشد. تحلیل دولتها و تحول صنعتی نباید با ظهور یک چشم انداز تازه صنعتی متوقف شود. تحول موفقیت آمیز، شرکای خصوصی دولت را تغییر میدهد و مداخله موثر دولت در آینده را منوط به بازسازی پیوندهای دولت- جامعه می‌کند. (توسلی جهرمی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۵)



ب. محیط سیاسی توسعه صنعتی

وجود اراده سیاسی از سه منظر سیاست خارجی، داخلی و جهت‌گیری‌های عمده اجتماعی برای نیل به توسعه صنعتی، شرط لازم، پایه و اولیه محسوب می‌شود:

۱- سیاست خارجی: با توجه به واقعیت‌های جهانی همچون: فروپاشی بلوک شرق، همگرایی جهانی در پیروی از سازوکار بازار و فاصله زیاد بین کشورها در فناوری از یک سو و پایین بودن سرانه درآمد کشور، دارا بودن منابع معدنی و طبیعی فراوان و موقعیت جغرافیایی بسیار ارزشمند کشور از سوی دیگر، این گونه ایجاب می‌کند که برای بهبود رفاه بلندمدت جامعه و افزایش استاندارد زندگی، از بین دو گزینه در سیاست خارجی شامل (آ) ظلم ستیزی و مبارزه با تبعیض در عرصه جهانی و (ب) بهبود سطح رفاه جامعه و افزایش بهره‌مندی مردم از قابلیت‌های کشور، گزینه دوم انتخاب شود. در این چارچوب، هدف‌های انتزاعی، سوای از منافع ملی قابل تفسیر و تعریف نیست.

۲- سیاست داخلی: حکومت‌ها دو گونه اند: الف - فاقد منابع طبیعی؛ که درآمد آن‌ها متکی بر درآمدهای مالیاتی است و حقوق شهروندی، مقدم بر حقوق دولت‌ها است؛ مردمسالاری مبتنی بر حقوق فردی تعریف می‌شود. ب - دارای منابع طبیعی که درآمد آنها مبتنی بر فروش منابع است؛ حقوق فردی مفهومی غیر کارکردی دارد و مردمسالاری پدیده‌ای روشنفکرگرایانه تلقی می‌شود. در کشورهای صادرکننده نفت، ضعف و نبود استحکام حقوق مالکیت فردی باعث شکست سیاست‌ها می‌شود. لذا باید در جهت حذف رانت‌های حاصل از درآمد صادرات نفت خام، رقابتی کردن عملیات این بخش و تدوین قانون جامع حقوق مالکیت تلاش کرد.

۳- جهت‌گیری‌های عمده اجتماعی: سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها، حمایت از محرومان با استفاده از ابزارهای اداری، دخالت در بنیان‌های مالکیت فردی، اتکا به درآمدهای نفتی و اتخاذ سیاست‌های توزیعی است، که از دو جهت، باعث محدودیت توسعه بخش صنعت می‌شود: الف) اعمال سیاست‌های قیمت‌گذاری بدون تناسب با واقعیت‌های اقتصادی؛ ب) اعمال سیاست‌های توزیعی از طریق واردات با ارز ارزان. نتیجه نشان می‌دهد با اعمال این سیاست‌ها، پدیده فقر در حال تداوم است و این ابزارها از کارایی لازم برخوردار نیستند. با اعمال سیاست‌های صنعتی توسط دولت، اشتغال ایجاد شده و درآمد محقق می‌شود و دولت می‌تواند از این منابع در جهت آموزش، مهارت و هدفمند کردن حمایت‌ها استفاده کند. (سامانه مدیریت دانش وزارت صمت)

ایجاد فضای آرام در مناسبات منطقه‌ای و جهانی و سیاست خارجی با کمترین تنش در روابط با کشورهای پیشرفته صنعتی از ضرورت‌های حفظ امنیت ملی، رشد اقتصادی و توسعه صنعتی کشور است. صرفنظر از وجود صلح و امنیت در منطقه، سه عامل سرمایه‌گذاری خارجی، دسترسی به فن‌آوری پیشرفته و بازار گسترده صادراتی از الزامات صنعتی شدن کشور در سالهای آینده به شمار می‌رود که بدون زمینه‌سازی برای تسهیل اینگونه دسترس‌ها، فراگرد توسعه اقتصادی-صنعتی کشور از دیدگاه مبادلات بین‌المللی دستخوش ضعف و رکود می‌گردد. (صدیقی، ۱۳۸۴، ص ۱۹)

ج. محیط اقتصادی توسعه صنعتی

با توجه به اینکه برای توسعه صنعتی راهی جز تعامل با نهادها و سازمان‌های بین‌المللی و هماهنگ شدن با قواعد و مقررات حاکم بر بازارهای جهانی نیست، لذا تبیین مشخصه‌های محیط اقتصادی، متناسب با این شرایط ضروری است. الزامات سیاست‌گذاری اقتصاد کلان به شرح زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. ثبات اقتصاد کلان
۲. سیاست‌های پولی و تورم: بازنگری رابطه دولت و بانک مرکزی؛ کنترل سطح قیمت‌ها به‌عنوان مهمترین هدف نهایی اجرای سیاست‌های پولی در نظر گرفته شود؛ یکی از متغیرهای پولی مانند حجم نقدینگی، حجم پول، پایه پولی یا اعتبارات به‌عنوان هدف میانی انتخاب و از طریق متغیرهای ابزاری غیرمستقیم کنترل شود؛ تورم پایین منجر به رشد می‌شود.



۳. سیاست‌های اعتباری: کاهش سهم تسهیلات تکلیفی؛ تأمین مالی بنگاه‌های بزرگ از بازار سرمایه؛ هدایت منابع بانکی به سمت بنگاه‌های کوچک

۴. سیاست‌های ارزی و ثبات تراز پرداخت‌ها: کنترل کسری تراز پرداخت‌ها به وسیله سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی؛ سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز در چارچوب مدیریت نرخ ارز انعطاف پذیر و با هدف ایجاد ثبات در نرخ ارز واقعی و تبدیل پذیری پول ملی؛ انعطاف پذیری نرخ ارز با هدف ثابت‌سازی نرخ ارز واقعی

۵. توسعه صادرات صنعتی به همراه توسعه آموزش و تحقیق و به کارگیری سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی

۶. سیاست‌های مالی دولت: افزایش سهم درآمدهای مالیاتی از درآمدهای دولت از هفت درصد در سال ۱۳۸۰ به ۱۰.۵ درصد در سال ۱۴۰۰

۷. جبران آثار منفی و فور منابع طبیعی (نفت) از طریق افزایش درجه بازبودن اقتصاد و کاهش سطح تعرفه‌ها، انعطاف پذیری بیشتر نرخ ارز و بالا نبودن پرمیوم بازار آزاد ارز، کاهش نوسان‌های نرخ ارز واقعی و جلوگیری از تقویت آن در دوره‌های رونق درآمدهای حاصل از منابع طبیعی؛ ایجاد ثبات مالی در بودجه دولت؛ توسعه فضای رقابتی، ایجاد زمینه برای توسعه سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و خصوصی سازی؛ افزایش کارایی تخصیص منابع؛ تجدید ساختار بودجه دولت به منظور متمرکز کردن هزینه‌های دولت در تدارک کالاهای عمومی؛ ایجاد صندوق ثابت‌سازی نفت.

از طرف دیگر سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی باید توسعه یابد. الزامات جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی عبارتند از:

۱. اندازه بازار، توسعه اقتصادی و سرمایه انسانی؛
۲. آزادسازی اقتصادی؛
۳. امنیت اقتصادی و تأمین ریسک سرمایه‌گذاری؛
۴. اصلاح قوانین کشور میزبان؛
۵. توسعه بازارهای مالی؛
۶. تجارت، نرخ ارز و نظام‌های ارزی؛
۷. سیاست‌های مالیات، (سامانه مدیریت دانش وزارت صمت)

د. محیط حقوقی توسعه صنعتی

در این بخش، مهمترین قوانین موثر بر بخش صنعت، شامل مالیات، کار، تأمین اجتماعی و برخی قوانین دیگر مانند تعزیرات، صادرات و واردات و نیز قوانین خارجی تاثیرگذار بر بخش، بررسی و پس از شناسایی نقاط ضعف، پیشنهادهای اصلاحی ارائه شده است. راهکارهای بهبود نظام مالیات:

۱. تفکیک شرکت‌ها در قانون تجارت بر اساس برخورد مالیاتی؛
۲. حمایت مالیاتی از کارآفرینان؛
۳. توجه به ریسک در اخذ مالیات؛
۴. حمایت مالیاتی از بنگاه در ورطه ورشکستگی؛
۵. تعیین حداقل مالیات جایگزین؛
۶. حمایت مالیاتی از شرکت‌های نوآور کوچک؛
۷. حمایت‌های مالیاتی گروهی؛



۸. حمایت‌های سرمایه‌گذاری؛
۹. حفظ پایه مالیاتی؛
۱۰. توجه به تورم در نصاب‌ها؛
۱۱. وضع مالیات بر افزایش سرمایه.

بازنگری قانون کار با ویژگی‌های ذیل:

۱. کاهش نقش مداخله‌گرایانه دولت در روابط کار، در عین حفظ نقش نظارتی؛
۲. تقویت تشکل‌های صنفی کارگری و کارفرمایی؛
۳. رعایت امنیت مالکیت؛
۴. هم‌جهت کردن منافع نیروی کار با منافع سرمایه‌گذار.

بازنگری قانون تأمین اجتماعی با ویژگی‌های ذیل:

۱. تفکیک وظایف بیمه‌ای و تأمین اجتماعی؛
۲. زمینه‌سازی مناسب برای ورود بخش خصوصی به این عرصه؛
۳. اجتناب از بنگاه داری و سرمایه‌گذاری مستقیم به‌عنوان یک جهت‌گیری بلندمدت؛
۴. واگذاری برخی فعالیت‌ها مانند خدمات درمانی به نهادهای ذی‌ربط؛
۵. انتزاع اختیارات خاص سازمان از قبیل برداشت از حساب کارفرما، توقیف اموال و .. به منظور رفع نگرانی بالقوه کارفرما؛
۶. الزام برای صدور سریع تسویه حساب، (سامانه مدیریت دانش وزارت صمت)

بررسی بانک جهانی از ۲۶۰۰۰ بنگاه در ۵۳ کشور در حال توسعه در مورد موانع سرمایه‌گذاری نشان می‌دهد که مقررات‌گذاری در بازار کار، از میان ۱۴ عامل در رتبه ۱۱ قرار دارد که نشان از اهمیت کمتری این عامل در سخت‌شدن سرمایه‌گذاری برای بنگاه‌ها دارد. (مهدوی و مهربانی، ۱۳۹۰، ص ۲۳۴)

برخی استدلال‌ها بیان می‌کنند که قانون کار فعلی از جانب کارفرمایان در استخدام نیروی کار میتواند آثار سوئی بر تولید داشته باشد، اما در طرف مقابل استدلال‌هایی براساس نظریه‌های دستمزد کارآیی وجود دارند که بر تاثیر پذیری رفتار کارگران اصلاحات قانون کار تاثیر مثبت بر بهره‌وری تاکید می‌کنند یافته‌های این مطالعه حکایت از آن دارند که قانون کار فعلی پیامد مثبتی برای صنایع کشور داشته است، به صورتی که افزایش سهم بخش صنعت از کل اقتصاد را رشد بخشیده و این مطلب موید وقوع تغییرات ساختاری در اقتصاد ایران و توسعه بخش صنعت است. بنابراین میتوان گفت که همانند آنچه بانک جهانی در سال ۲۰۰۵ گزارش نموده است، مقررات‌گذاری در بازار کار ایران نیز مانع جدی برای سرمایه‌گذاری در صنایع و توسعه صنعتی نیست. (مهدوی و مهربانی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۴)

۵. تأمین منابع مالی بخش صنعت

بازارهای مالی جزء بسیار مهمی از نهادهای یک اقتصاد مولد و کارآمد را تشکیل می‌دهند و کارایی آن‌ها سبب دستیابی به موقع بنگاه‌ها به منابع اعتباری در شرایط رقابتی و با قیمت مناسب می‌شود. پیشنهادهای مربوط به تأمین منابع مالی عبارتند از:

۱. تأمین مالی بر پایه واسطه‌گری بانک‌ها و مؤسسات مشابه: استقلال نظام بانکی از نظام بودجه‌ای کشور؛ یکدست کردن نرخ تسهیلات؛ استقلال بانک‌ها در تعیین نرخ تسهیلات.



۲. تأمین مالی بر پایه انتشار اوراق سهام: افزایش تعداد کارگزاران و رقابتی کردن فعالیت آن‌ها؛ افزایش نهادهای بازرسی؛ الزام بنگاه‌ها در افزایش اطلاعات و اطلاع‌رسانی به نحوی که امکان انعکاس فعالیت بنگاه‌ها به صورت شفاف به خریداران جزء مقدور شود؛ ایجاد شرکت‌های مستقل ارزیاب؛ ایجاد و راه اندازی بورس‌های منطقه‌ای در داخل کشور؛ توسعه فناوری‌های نوین در بازار بورس، به ویژه فراهم کردن امکان خرید و فروش الکترونیکی سهام؛ قاعده مند کردن و کمک به رشد و توسعه بورس‌های فرعی به منظور تأمین منابع مالی بنگاه‌های اقتصادی، به ویژه بنگاه‌های با اندازه کوچک و متوسط.

۳. تأمین مالی بر پایه انتشار اوراق قرضه: ایجاد مؤسسات مستقل رتبه‌بندی و ارزیابی خطرپذیر و نمره دهی به اوراق قرضه؛ تدوین و تصویب قوانین لازم در مورد انتشار اوراق قرضه توسط شرکت‌های بخش خصوصی.

۴. تأمین مالی بر اساس ترتیب‌های داوطلبانه: قبول چک مدت دار به‌عنوان ابزار ایجاد اعتبار موقتی و قاعده مند کردن آن؛ قاعده مند کردن ترتیب‌های مبتنی بر صندوق‌های قرض الحسنه و ترتیب‌های داوطلبانه مشابه؛ محدود کردن روش پیش فروش، که بیشتر توسط بنگاه‌های دولتی برخوردار از درجات مختلف قدرت انحصاری، مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین تدوین مقررات لازم برای تأمین منافع خریدار، به ویژه در شرایطی که بنگاه‌ها عمل به تعهدات خود را به تاخیر می‌اندازند.

۷. نهاد واسطه‌گری خاص و ابزار جدید مالی: تدوین و تصویب قوانین مورد نیاز و سازوکار اجرایی به منظور معرفی ابزارهای نوین مالی، مانند اوراق قرضه شرکتی، سهام ممتاز، اختیار معامله و قراردادهای آتی؛ ایجاد شرکت‌های سرمایه‌گذاری تخصصی، (سامانه مدیریت دانش وزارت صمت)

رویجا و الو (۲۰۰۳) در مطالعه ای تحت عنوان تأمین مالی و منابع رشد در وضعیت‌های متفاوت توسعه اقتصادی، به بررسی ارتباط توسعه مالی و رشد اقتصادی بین ۷۴ کشور در حال توسعه و توسعه یافته (صنعتی) طی سالهای ۱۹۹۵-۱۹۶۱ می‌پردازند. کشورها بر حسب درآمد بالا، متوسط، و پایین تفکیک شده‌اند. نتایج نشان می‌دهند که اثر توسعه بخش مالی بر رشد اقتصادی در کشورهای توسعه یافته و در توسعه متفاوت بوده، بطوری که در کشورهای در حال توسعه، توسعه مالی بوسیله اثر گذاری بر انباشت سرمایه موجب رشد اقتصادی گردیده، در حالی که در کشورهای توسعه یافته، توسعه مالی از طریق ارتقای بهره‌وری، نوآوری و ابداعات موجب رشد اقتصادی شده است. (عباسی، ۱۳۸۷، صص ۱۴۲ و ۱۴۳)

نتیجه‌گیری فوق اهمیت و نقش بخش مالی بر رشد بخش صنعتی را در ایران نشان می‌دهد. با توجه به نقش متغیرهای بازار مالی مانند اعتبارات در انتقال منابع پولی به بخش تولیدات صنعتی لزوم وجود شرایط رقابتی در بازارهای مالی و سیاست‌های اعتباری برای ارتقا رشد صنعتی توصیه می‌گردد. همچنین تأیید همگرایی بخش مالی و واقعی، شناسای راه‌های اثر گذاری بر متغیرهای پولی و مالی برای ایجاد ثبات محیط مالی مانند مهار تورم، و کیفیت تخصیص منابع مالی (مانند ایجاد نهادهای خدماتی مالی و صنعتی) در راستای رشد تولیدات صنعتی در ایران را ضروری می‌نماید. (عباسی، ۱۳۸۷، صص ۱۵۲)

و. خصوصی‌سازی و سازماندهی بنگاه‌های دولتی

مرور تجربه‌های موفق توسعه صنعتی در جهان، این نکته مهم را یادآوری می‌کند که رشد و توسعه صنعت رقابت‌پذیر، توسط بنگاه‌های دولتی امکان‌پذیر نیست. در کشورهای مختلف در حال توسعه، سهم شرکت‌های دولتی به تولید ناخالص داخلی از ۱۰ درصد فراتر نمی‌رود. لذا سیر کاهنده سهم ارزش افزوده بنگاه‌های صنعتی بخش عمومی به تولید ناخالص داخلی، در عین رشد سریع صنعتی، به‌عنوان شاخصی از میزان عزم و اراده برای صنعتی شدن، مورد توجه ویژه خواهد بود. این مطلب بیانگر آن است که توسعه بخش خصوصی و خصوصی‌سازی از مولفه‌های مهم راهبرد توسعه صنعتی ایران به‌شمار می‌رود. (سامانه مدیریت دانش وزارت صمت)

اصلاح مسیر و هدایت سرمایه‌های خصوصی از بخشهای خدماتی غیر مولد به سوی بخش صنعت جوهر اصلی تحول کمی و کیفی رشد و توسعه اقتصادی آینده است. از آنجا که سرمایه‌گذاری از منابع داخلی به تنهایی قادر به تأمین هدفهای رشد با نرخهای بالا در چشم‌انداز آینده توسعه



صنعتی کشور نیست، بنابراین جذب سرمایه خارجی با رعایت مصالح اقتصادی - سیاسی بلندمدت کشور برای حفظ آهننگ پیشرفت صنعتی، تقویت توان فن آورانه، ظرفیت گستری و حضور در بازارهای پیوند یافته و متحد الشکل جهانی الزامی است. انجام اصلاحات دیدگاهی، تغییرات ساختاری اقتصادی و انتخاب رژیمهای سیاسی مناسب (مالی، بازرگانی، ارزی، پولی، بانکی، بیمه و ...) و همچنین دگرگونی در نهادها، سازمانها و قوانین و مقررات موجود به گونه‌ای که مشوقهای بیشتر و مشکلات کمتری برای سرمایه گذارهای صنعتی اعم از داخلی و خارجی فراهم سازد شرط نخستین هر گونه حرکت توسعه جویانه صنعتی محسوب می گردد.

تأمین اهداف بلندپروازانه صادرات از طریق گسترش بخش صنعت بدون حضور فعال یک بخش خصوصی توانمند و علاقه مند به توسعه فعالیتهای تولیدی در کشور و بدون همکاری شرکتهای بزرگ تولیدی - تجاری خارجی با شرکتهای تولیدکننده داخلی میسر و ممکن نیست. چنین همکاریهایی می تواند با استفاده از تجارب همه کشورهای نوظهور صنعتی و موفق در عرصه صادرات محصولات صنعتی و پس از بازاریابی ها و فضا سازی های لازم صورت پذیرفته تحریک مطلوبی را در فعالیتهای اقتصادی - صنعتی آینده کشور به وجود آورد. افزایش تدریجی سهم بخش صنعت در تولید ناخالص داخلی، بدون شک در گرو انجام مجموعه تحولات و اصلاحاتی خواهد بود که شرایط و زمینه لازم را برای گسترش فعالیتهای بخش خصوصی و سرمایه گذارها و همکاریهای مشترک داخلی و خارجی فراهم سازد. (صدیقی، ۱۳۸۴، صص ۲۲ و ۲۳)

ز. نقش صنایع کوچک و متوسط در توسعه صنعتی

با مرور نقش صنایع کوچک و متوسط در سایر کشورها و راهبردهای آنها در این خصوص و نیز بررسی وضعیت این صنایع در ایران، اهداف و راهبردهای زیر برای صنایع کوچک و متوسط در ایران توصیه شده است.

۱. بررسی ها نشان می دهند صنایع کوچک در ایران نمی توانند رشد کنند و به صنایع متوسط یا بزرگ تبدیل شوند. لذا یکی از هدف های عمده راهبرد توسعه صنعتی، رفع موانع موجود در راه رشد بنگاه های کوچک و تسهیل فرایند رشد آنها در ایران است.
۲. از مهمترین قدم های لازم برای افزایش ارزش افزوده صنایع کوچک و متوسط در ایران، کمک به افزایش بهره وری آنها است. در این راستا، هدایت صنایع کوچک و متوسط غیر رسمی به مجاری رسمی، باعث کاهش هزینه مبادلاتی و افزایش اثربخشی حمایت ها می شود.
۳. از دیگر اهدافی که به عنوان چشم انداز صنایع کوچک و متوسط در نظر گرفته شده، افزایش صادرات این صنایع به بازارهای بیرونی است.
۴. اتصال صنایع کوچک و متوسط به صنایع بزرگتر داخلی و خارجی، به عنوان هدف بعدی انتخاب شده است.
۵. فعالیت مؤسسات به صورت خوشه ای، صورت دیگری از ارتباط صنایع کوچک و متوسط با یکدیگر است. بنابراین، حمایت های انجام شده از صنایع کوچک و متوسط باید به گونه ای باشد که بنگاه هایی که در یک رشته فعالیت می کنند، با یکدیگر ارتباط بیشتر و هدایت شده تری داشته باشند.
۶. کمک به ایجاد صنایع کوچک و متوسط دانش بر برای استفاده از توان جوانان دانش آموخته دانشگاهی.

امروزه در اکثر کشورهای جهان، صنایع کوچک و متوسط از جنبه های مختلف اجتماعی، تولید صنعتی و ارائه خدمات در حال نقش آفرینی هستند. در بسیاری از کشورها این صنایع تأمین کنندگان اصلی اشتغال جدید، مهد تحول و نوآوری و پیشرو در ابداع فناوری های جدید هستند. این صنایع با صادرات قابل توجه نقش مؤثری در توسعه اقتصادی کشورهای خود ایفا می کنند. در کشور ایران علی رغم حضور کمی قابل توجه صنایع کوچک در ساختار صنعتی آن به دلیل نگرش یکسان در سیاست گذاری ها به واحدهای تولیدی و فارغ از مقیاس آنها، صنایع کوچک و متوسط با معضلات متعددی روبرو هستند، به نحوی که از ایفاء نقش مورد انتظار از آنها همچون کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه ناتوان مانده اند. بنابراین می توان نتیجه گرفت که توسعه صنایع کوچک و تکنولوژی متوسط، متوسط، می تواند به عنوان استراتژی مناسب برای کشور ما مطرح باشد و از طبق رفع فقر، افزایش درآمد، ایجاد فرصتهای شغلی بریا نیروی انسانی غیرماهر، انباشت سرمایه از طریق افزایش بازدهی، بهبود بهره وری در بخش



روستایی، و همچنین از طریق جلوگیری از گسترش شهرنشینی و مهاجرت‌های بی رویه، به فرآیند توسعه از ابعاد اقتصادی و اجتماعی کمک نموده و رشد اقتصادی این کشور را تسریع بخشد. (اسکندری و مولوی، ۱۳۸۹، ص ۱۱)

ح. مدیریت بنگاه‌های صنعتی

عملکرد مطلوب صنعت، در گرو موفقیت عملکرد بنگاه‌های صنعتی است و عملکرد بنگاه‌ها نیز تحت تاثیر دو گروه عوامل بیرونی و درونی است. سند راهبرد توسعه صنعتی کشور، حول محور رقابت‌پذیری، تدوین و راهبردی که برای تحقق رقابت‌پذیری بنگاه‌ها می‌تواند موثر باشد به صورت زیر ارائه شده است:

۱. آموزش‌ها و ترویج‌ها در راستای شناساندن استانداردهای ایزو ۹۰۰۰ به بنگاه‌ها
۲. به رسمیت شناختن یک الگوی سرآمدی عملکرد در سطح ملی که از آن می‌توان برای جایزه ملی کیفیت و انجام خودارزیابی در شرکت‌ها استفاده کرد.
۳. انتخاب الگوی تعالی سازمانی به عنوان مبنای الگوی ملی با تغییرات اندک و حفظ ساختار.
۴. تعیین مفاهیم اساسی الگوی تعالی سازمانی به عنوان ارزش‌ها و مفاهیم محوری در صنعت ایران
۵. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی به عنوان سیاست‌گذار در سطح ملی، جایزه ملی کیفیت را ترویج کند.
۶. در بخش صنعت و معدن ابتدا موضوع خودارزیابی ترویج، و سپس نظام نامه و ساختار اجرایی جایزه کیفیت تدوین شود.
۷. توجه به جایگاه ویژه جایزه ملی کیفیت و حفظ اعتبار آن
۸. تصویب نظام نامه جایزه ملی کیفیت در مراجع ذی‌ربط
۹. تعریف سطوح مختلف برای سرآمدی و اعطا جوایز در سطوح مختلف؛
۱۰. فراهم کردن فضایی برای مبادله تجارب ارزشمند بنگاه‌ها با یکدیگر. (سامانه مدیریت دانش وزارت صمت)

ط. توسعه صادرات

محور اصلی توسعه صنعتی آینده کشور رشد صادرات صنعتی است. این فرآیند با توجه به روندهای درهم آمیزی جهانی مستلزم باز کردن اقتصاد، برون‌گرایی، آزادسازی‌های تجاری، کنترل زدایی و درهم آمیزی‌های منطقه‌ای است. نظر به اهمیت جایگزین کردن صادرات نفت با صادرات کالاهای صنعتی، جهت‌گیری‌های اساسی برای گسترش صادرات صنعتی که از برنامه اول توسعه روند مناسب‌تری یافته است، باید تداوم یابد. (صدیقی، ۱۳۸۴، ص ۲۳)

در ادبیات اقتصادی توسعه، روش‌های مختلف توسعه صادرات یا جایگزینی واردات در مراحل اولیه و ثانویه بر اساس ترکیب محصولات صنعتی و تنوع صنایع به شکل زیر دسته بندی می‌شود:

۱. مرحله اول در توسعه صادرات^۴: مرحله اولیه گسترش صادرات از طریق صادرات محصولات خام و نیمه فرآوری شده، شامل محصولات متکی بر منابع طبیعی، معدن، نفت و کشاورزی و یا گسترش صنایع کاربری مانند نساجی پی‌گیری می‌شود.
۲. مرحله اول در جایگزینی واردات^۵: انتقال از واردات محصولات اولیه و کالاهای مصرفی مانند پوشاک، پارچه و مواد غذایی خارجی به مرحله تولید داخلی محصولات.

⁴ PEOI: Primary Export Oriented Industrialization

⁵ PISI: Primary Import Substitution Industrialization



۳. مرحله دوم در جایگزینی واردات^۶: به کارگیری تولیدات داخلی و امکانات محلی برای صنایع سرمایه بر و تکنولوژی بر در داخل کشور به منظور جایگزین کردن واردات کالاهای سرمایه ای مانند ماشین آلات سنگین و کالاهای واسطه ای مانند مواد پتروشیمی، فولاد و کالاهای مصرفی بادوام مانند خودرو.

۴. مرحله دوم در گسترش صادرات^۷: ادامه گسترش صادرات از طریق ایجاد و توسعه صنایع متکی بر مهارت های بالای فنی^۸ با ارزش افزوده بیشتر و خلق پایه های صنعتی پیشرفته تر در داخل.

در عمل برخی از کشورهای ترکیبی از این چهار الگو را به صورت یک راهبرد ترکیبی برگزیده اند. این کشورها برای احتراز از وابستگی بیش از حد به ظرفیت بازارهای داخلی و یا خارجی، با به کارگیری ترکیب های مکمل و مختلفی از گسترش صادرات و جایگزینی واردات درصدد بوده اند تا از طریق ایجاد تنوع در ساختار صنعت، در مسیر توسعه گام بردارند.

تجربه توسعه صنعتی دو قرن اخیر بیانگر این نکته است که توسعه صنعتی با اتکا بر عامل "تصادفی بودن" در زمینه نهادسازی و سازماندهی کل اقتصاد قابل حصول نیست و این امر در گرو تدوین و بکارگیری استراتژی مناسب توسعه است. حتی در شرایط فقدان برنامه ریزی هدفمند، باز هم می توان چارچوب و قالب کلی فعالیتها را به سوی استراتژی توسعه مشخصی سوق داد. محور اصلی توسعه آینده کشور، متکی به رشد صادرات به ویژه افزایش سهم صادرات تولید صنعتی و خدماتی است. این فرآیند با توجه به جهانی شدن، مستلزم اقتصادی باز و برون نگر است که بر پایه رشد مستمر صادرات محصولات تولیدی و خدماتی به ویژه تولیدات صنعتی تداوم می یابد. تحقق این امر مستلزم دنبال نمودن استراتژی معین خصوصاً توسعه صادرات است. (بزازان و محمدی، ۱۳۸۷، ص ۱۵۳)

استراتژی تشویق یا توسعه صادرات پس از سرخوردگی کشورهای در حال توسعه از سیاست جایگزینی واردات، استراتژی توسعه صادرات به عنوان سیاستی که بتواند صنعتی شدن و توسعه اقتصادی را به ارمغان بیاورد پیشنهاد گردید. از آنجا که این نظریه آزادی تجارت بین الملل و استفاده از مزایای نسبی و ادغام اقتصاد کشورهای در حال توسعه به اقتصاد بین الملل را مطرح می کرد، بیشتر مورد تأیید علمای اقتصاد نئوکلاسیک واقع گردید.

مسئله دیگری که در زمینه صادرات مطرح گردید این بود که این استراتژی بر خلاف جایگزینی واردات که یک استراتژی درون گرا می باشد، یک استراتژی برون گرا است. البته این مسئله قابل بحث است، زیرا مسلماً کشورهای در حال توسعه که برای بسیاری از مواد اولیه، ماشین آلات و قطعات یدکی صنایع مونتاژ نیازمند کشورهای صنعتی بودند و لذا می باید با آنان مبادله تجاری داشته باشند و نمی توانستند کاملاً درون گرایانه رفتار کنند و این مسئله عملاً نیز به اثبات رسید. (مهدوی عادل، ص ۱۳)

نتیجه گیری

استراتژی توسعه صنعتی باید پیاده شود و به عمل و به نتیجه دلخواه بیانجامد. کاربست هر استراتژی از آنجا که تغییرات بنیانی در بخشهای اقتصادی و اجتماعی و سازمانها و موسسات پیچیده اجتماعی را مدنظر دارد ناگزیر تغییرات گسترده و عمیقی را در فرایندها، سیستمها، و باورداشتهای ذی نفعان ایجاد می کند. پیشنهاد استراتژی بدون تمهیدات اجرایی ناکامی دستگاهها و دلسردی دست اندر کاران را در پی خواهد داشت. در این راستا دولت به طور مستقیم و غیر مستقیم می تواند شرایط مطلوبی را برای فعالیت بخش خصوصی در توسعه صنعتی به وجود آورد. توسعه صنعتی خیلی فراتر از صرفاً "عکس العملی ساده به افزایش تقاضا است چرا که بسترهای مناسب در مورد عوامل تولید و بازدهی مناسب نیز ضرورت

⁶ SISI: Secondary Import Substitution Industrialization

⁷ SEOI: Secondary Export Oriented Industrialization

⁸ Skill-intensive



دارد به وجود آید. در ایجاد چنین بستری دولت نقش بسیار مهمی را ایفا می کند. حمایت دولت در توسعه صنعتی در تجربه تاریخی کشورهایی که امروزه کشورهای توسعه یافته صنعتی نامیده می شوند مشاهده شده است.

منابع و ماخذ

- ۱- اسکندری، کریم، مولوی، زهرا، ۱۳۸۹، صنایع کوچک، موتور توسعه صنعتی و اقتصادی ایران، کار و جامعه، شماره ۱۲۲
- ۲- الماسی، حسن، مدیریت توسعه، چاپ دوم، انتشارات سپاهان، ۱۳۸۹
- ۳- انجمن مدیران صنایع کشور، ۱۳۸۷، سیاستها، استراتژیها و راهکارها برای توسعه صادرات صنعتی، بررسی های بازرگانی، شماره ۱۲۳
- ۴- بیدآباد، بیژن، ۱۳۸۲، استراتژی توسعه صنعتی و صنعت محرک اقتصاد ایران، راهبرد، شماره ۳۰
- ۵- بزازان، فاطمه، محمدی، نفیسه، ۱۳۸۷، تعیین جایگاه راهبرد توسعه صادرات در رشد تولید صنعتی ایران، اقتصاد مقداری، شماره ۴
- ۶- پیکارجو، کامبیز، ۱۳۸۷، توسعه صنعتی به عنوان راهکار توسعه اقتصادی، تازه های اقتصاد، شماره ۷۱
- ۷- توسلی جهرمی، منوچهر، ۱۳۸۲، نقش دولتها در توسعه صنعتی، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره: ۱۸۹-۱۹۰
- ۸- جهانگرد، اسفندیار، مسایل عمده توسعه صنعتی در ایران، ۱۳۷۹، تازه های اقتصاد، شماره ۷۶
- ۹- رجب زاده، علی، خورشیدی، ۱۳۸۵، غلامحسین، بررسی و تجزیه و تحلیل نقش بازار پول و سرمایه در هزینه سرمایه شرکتها، پژوهشهای اقتصادی، شماره ۱
- ۱۰- رجبیان، وحید، ۱۳۷۹، توسعه صنعتی ایران، تجربه گذشته و استراتژی آینده، تازه های اقتصاد، شماره ۹۵
- ۱۱- سامانه مدیریت دانش وزارت صنعت، معدن و تجارت، از: <http://www.bsmt.ir/index.php?article=542>، استراتژی توسعه صنعتی جمهوری اسلامی ایران
- ۱۲- صدیقی، کورس، ۱۳۸۴، الزامات راهبردی و چارچوب سیاستی توسعه صنعتی ایران، بورس، شماره ۴۸
- ۱۳- صلواتی، بهرام، ۱۳۸۶، چارچوب سیاستگذاری و برنامه ریزی برای حمایت از ایجاد و توسعه بنگاههای کوچک و متوسط، رشد فناوری، شماره ۱۲
- ۱۴- عباسی، غلامرضا، ۱۳۸۷، همگرایی بخش توسعه مالی و تولید بخش صنعتی در ایران، مدل سازی اقتصادی، شماره ۷
- ۱۵- قاسمی، میثم، موسوی، محمد مهدی، ۱۳۸۸، توسعه سیاسی و جامعه متوازن، راهبرد/ شماره ۳
- ۱۶- قره باغیان، مرتضی، ۱۳۶۹، بررسی سه استراتژی توسعه صنعتی، تازه های اقتصاد، شماره ۱۲
- ۱۷- مهدوی، ابوالقاسم، مهربانی، وحید، ۱۳۹۰، قانون کار و توسعه صنعتی در اقتصاد ایران، راهبرد، شماره ۶۱
- ۱۸- مهدوی عادل، محمد حسین، ۱۳۷۳، نقدی بر استراتژیهای توسعه صنعتی، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه تبریز، شماره ۱
- ۱۹- نادران، الیاس، ۱۳۸۳، اثر سیستمهای اعتباری بر ارزش افزوده بخش صنعت ایران، جستار های اقتصادی، شماره ۱